

بدست مجاهدان ظفر شعار در آمد با جمله چون مسافت از چانگام
 تارامبو بغایت صعب است و کوه و جنگل بسیار و یکدو آب که بی
 کشتی متعذر العبور است در راه است و در موسم برشکال همه آن
 راه را چنان آب میگیرند که بالکلیده طریق عبور مهذود میگردد و
 درین سال از جهت قلت آذوقه و قرب وصول فصل برشکال تعیین
 افواج بحر امواج برخندگ در حین توقف افتاد و بزرگ امید خان
 از روی دور بینی و مصلحت اندیشی نظر بر انسداد طرق و مسالک
 و عدم وصول کومک در هنگام طغیان آبها نموده بمیر مرتضی نوشت
 که با همراهان از آنجا برآمده سران و زمینداران و اسارا و رعایای رامبو
 را بدکن کول که متعلق بچانگام است بدارد میر مذکور بصوابدید
 بزرگ امید خان از رامبو بچانگام آمد و چون خبر این فتوحات از
 عرضه داشت امیر الامرا اواخر شعبان این سال همایون فال بمسامع
 اقبال رسید حضرت شاهنشاهی چانگام را باسلام آباء موسوم ساختند
 و آن زبدان نوینان را بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز مرصع
 و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با ساز طلا و یک زنجیر فیل با قلاب
 و بزرگ امید خان خلف او را باضافۀ پانصدی صد سوار بمنصب
 هزار و پانصدی پانصد سوار و فرهاد خان را باضافۀ پانصدی
 بمنصب هزار و پانصدی سبصد و پنجاه سوار و میر مرتضی داروغۀ
 توپخانه را بخطاب مجاهد خانی و ابن حسین داروغۀ نواره را
 بخطاب مظفر خانی و هر یک را باضافۀ منصب و منور زمیندار را
 از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نواختند

آغاز سال نهم از سنین دولت والای مالگیری

مطابق سنه هزار و هفتاد و شش هجری

درین فرخنده اوقات که از فیض دین پروری و سعادت گستری
 زیبندگی اورنگ سلطنت و سروری جهان را اختر نیک اخترى از
 سپهر مراد طالع و جهاننیا را ماه سعادت از افق امید لامع بود
 شهر کرامت بهر صیام در رسیده روشنی بخش دیده ایام شده و شب
 دوشنبه مطابق هژدهم اسفندار رویت آن ماه مهر انوار اتفاق
 افتاده سعادت منشان عبادت شعار را سرمایه احراز برکات و ادخار
 حسنت گردید و سال نهم از سنین خلافت میمنت قرین خدایگان
 دولت و دین شهشاه یزدان پرست حق آئین بهزاران خرمی
 و بهر روزی آغاز جهان افروزی نموده اشاه معلی به پیشکاران پیشگاه
 سلطنت صادر شد که تا رسیدن عید سعید بارگاه جاه و جلال را
 آذین حشمت و اقبال بندند درین ایام مبارز خان که در جاگیر
 خود بود بصوبه داری کشمیر از تغیر سیف خان معین گشته
 بعنایت خلعت و اضاة پانصدی به منصب سه هزاری دو هزار
 سوار سربلندی یافت و گوپال سنگه و جکرام کچھواة از کومکینان
 صوبه کابل هر یک بمرحمت علم رایت مباحثات افراخت و اسد ولد
 ملا احمد فایده که حقیقت آمدن او از بیجاپور و سپری شدن روزگار
 حیاتش در بلده احمد نگر در مقام خود سممت گزارس پذیرفته
 دولت زمین بوس آستان فلک نشان دریافته بعنایت خلعت
 فاخره و اسپی با ساز طلا و خنجر صرمع و منصب هزار و پانصدی

هزار سوار و خطاب اکرام خانی مورد نوازش شد و عید الله
 خان فوجدار نرور که بموجب التماس به پیشگاه حضور آمده بود
 احراز درامت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و بعرض اشرف رسید
 که دلاور خان حارس قلعه رندپور باجل طبیعی بساط حیات
 در نوردید و یک صد و بیست و یک زنجیر نیک که برخی زمیندار
 آشام بوسم پیشکش فرستاده و بعضی در جنگل های بنگاله صید شده
 بود مجموع را امیرالامرای صوبه دار آنجا بجناب معالی ارسال
 داشته بنظر خورشید اثر رسید و شب سه شنبه هفتم فورسین
 هلال خجسته شوال از مطالع سعادت و کمرانی رخ ندوده چهره
 آرای نشاط و شادمانی شد و روز دیگر که عید فرخنده فطر بود نوای
 شادمانه اقبال از بارگاه حشمت و جلال بلندی گرای گشته آوازه
 طرب و سرور جهانیان در داد و طنطنه عظمت و شکوه بگوش
 گردون رساید بادشاهزادهای والا گوهر عالی تبار و نونان رفیع
 قدر و امرای نامدار و سایر بندهای آستان سپهر مدار بسده سفینه
 خلافت و جهانبدانی حاضر آمده بتسلیمات تهنیت تارک سعادت
 پیراستند حضرت شاهنشاهی بعبادت معهود برفیالی گزه پیکر بدیع
 منظر که تخت زرین بر کوهه پشت آن زده بودند سوار شده با فر
 آهی و عظمت و شکوه جهان پناهی لوای توجه بمصلی برافراختند
 پس از اقامت نماز عید قرین سعادت معارفت نموده در ایوان
 عالی بنیان خاص و عام بر سویر گردون نظیر مرصع نگار جلوس
 فرمودند و دران والا بارگاه بنور کام بخششی و کمرانی آراسته دست
 دریای سوان بچود و احسان و مکرمت و افضان کشودند و بعد از

دو پاس و دو گهزی که ازان محفل سپهر نشان برخاستند پرتو قدوم
 بانجمن خاص غسالخانه گسترده با وجود تجشم حرکت و صرف قوت
 دماغ بهنگامه آرائی جشن و سرور بدیوان عدالت و داد گستری که اهم
 مهذبات سلطنت و سروریست و در هیچ روز وظیفه آن شغل جلیل
 ازان حضرت متخلف نمی شود پرداختند و بمیدان عدل کامل
 و لطف شامل مظالم و جور دیدگان را نیز کام دل روا ساختند
 بالجهان قاسم و ز هندگمه عیش و طرب و انجمن خرمی و سرور
 مرتب بود و دران جشن فرخنده عاطفت پادشاهانه زهره سیمای
 حشمت و کام گاری دره محیط شوکت و بختیاری ملکه تقدس
 نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب را باکرام یک لک اشرفی
 عز اختصاص بخشیده بر سالیانه ایشان که سابق دوازده لک روپیه
 بود پنج لک روپیه افزود و بمخدره نقاب عزت پرتو آرای مشکوی
 ایهام پرهیز بنو بیگم و زینت بخش هودج عفت نور افزای
 نایستان دولت گوهر آرای بیگم هر کدام یک لک روپیه عطا فرمود و
 رخشنده اختر برج خلافت تابنده گره درج سلطنت پادشاهزاده عالیقدر
 محمد معظم بعنایت خلعت خاص و بازو بند و پهنوچی مرصع
 و انعام دو لک روپیه و باضافه دو هزار سوار بمنصب پانزده هزاری
 دوازده هزار سوار و تزه نهال ریاض عظمت گرمی نخل بوستان
 حشمت پادشاهزاده نامدار محمد انظم بعطای خلعت خاص رجیفه
 مرصع و خنجر با علقه مروارید و باضافه دو هزار سوار بمنصب
 دوازده هزاری هفت هزار سوار مورد فرازش گردیدند و جعفرخان
 و مهاراجه جسرفنت سنگه هر یک بعنایت خلعت خاص قامت

مباحات افراخت و بهرام بن نذر محمد خان بانام ده هزار روپيه
 و طاهر خان بمرحمت اسپ با ساز طلا و باضافه پانصد سوار
 بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و فيض الله خان و حسن عليخان
 هر يك بمرحمت اسپ با ساز طلا و سربلند خان باضافه پانصدی
 بمنصب سه هزار و پانصد سوار و اصل و اضافه عبد النبي
 خان فوجدار متھرا بمنصب دو هزار و پانصد سوار از انجمله
 هفت صد سوار دو اسبه سه اسبه و حكيم الملك بمنصب دو هزارى
 يك صد سوار و معتمد خان قلعه دار گواليار بمنصب هزار و پانصدی
 شش صد سوار و عبد الرحيم خان بمنصب هزار و پانصدی سيصد
 سوار و قلندر خان از كوسكيان لشكر دكن بمنصب هزارى نهصد
 سوار و عرب شيخ ولد طاهر خان و بهيم سنگه پسر زميندار سري نگر
 هر يك بمنصب هزارى شش صد سوار و دربار خان خواجه سرا
 بمنصب هزارى سيصد سوار و بختاور خان بمنصب هزارى يك
 صد و سي سوار و مكرمت خان و توان گجرات كه فوجدارى اسلام
 نگر ضميمه خدمتش شده بود بعذريت ارسال خلعت و باضافه
 شش صد سوار بمنصب دو هزارى دو هزار سوار مشمول عاطفت
 گشود و عبید الله خان فوجدار نرور بمرحمت خلعت و اسپ مورد
 التفات خسروانه گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و مير
 عماد الدين خويش خليفه سلطان بخدمت ديوانى بسوتات ركاب
 سعادت از تغير ديانت خان منصوب شده بعطای خلعت و
 باضافه پانصدی پنجاه سوار بمنصب هزار و پانصدی دو صد پنجاه
 سوار نوازش يافت و لطف الله خان بخدمت داروغگى روزينه داران

از تغیر میر مذکور خلعت سرفرازی پوشید و پرتهی سنگه ولد
 مهاراجه جسونت سنگه بعضای طرفه مرصع و اسپ و ساز طلا سرمایه
 مباحات اندوخت و چون درین هنگام رای عالم آرای حضرت
 شاهنشاهی که گنجور کوز رموز ملک و ملت و مرآت شواهد اسرار
 دین و دولتست چنین اقتضای نمود که خزائن عامره را که در
 پنجم سال جلوس میمنت قرین بذایر بعضی مصلحت های
 سلطنت و جهانبانی از قلعه دولت بنیاد مستقر الخلفه اکبر آباد
 بقعه مبارکه دار الخلفه شاه جهان آباد نقل کرده بودند دگر باره
 بحصن سپهر مثال آن مرکز حشمت و اقبال که از سوابق ایام
 همواره محل خزائن و ذخائر این دولت سپهر اعتصام است
 نقل نمایند که بدستور قدیم آنجا باشد لهذا نامدار خان را باهتمام
 آوردن آن تعیین نموده بعدایت اسپ باساز طلا نواختند و دوازدهم
 ماه مذکور مرخص ساختند و یرایع گیتی مطامع بنام دانشمند خان
 ناظم مهام دار الخلفه و دیگر متصدیان آن دار الملک مجد و جلال
 طغرای نفاق یافت که بزودی سرانجام اسباب و لوازم این امر
 نموده خزائن عامره را بمستقر خلافت فرستند - و درین ایام بعض
 اشرف رسید که حق دردیخان قلعه دار رایسین باجل طبیعی در
 گذشت و چون حوی خانم جدۀ فیض الله خان که انگه نواب
 خورشید احتجاب تقدس بقاب ملکه جهان بیگم صاحب بود جهان
 گذران را پدروء نمود عاطفت پادشاهانه خان مذکور را با محمد عابد
 برادرش و محمد جعفر واد ارادت خان مغفور که دختر زاده آن
 مرحومه است بعضای خلعت از لباس کدورت برآورد - پانزدهم

ذی قعدة چون سیوای فتنه گرا که قبل ازین کیفیت احوال آن
 ضلالت مآل و فرستادن راجه جیسنگه اورا به پیشگاه جاه و جلال
 مفصلا سمت گزارش پذیرفته بظاهر دار الخلافه رسیده بود حکم
 والا بندهان پیوست که فردای آن که روز جشن وزن مبارک بود
 جبهه سالی سده سزیه گرد و بجهت استماله قلب آن وحشی دشت
 جهالت و گمراهی فرمان شد که دران روز فرخنده کنور رام سنگه
 خلف راجه جیسنگه و مخلص خان پذیره شده اورا بدولت زمین
 بوس استان معلی رسانند و درین تاریخ نامدار خان که چنانچه
 سبق ذکر یافته بجهت آوردن خزائن عامره از دار الخلافه شاه جهان
 آباد معین شده بود احراز سعادت ملازمت اکسیر خاصیت نمود و
 ان خزائن پیکران و گنجهای روان که بر یک هزار و چهار صد عرابه
 بار بود بمستقر خلافت رسانید و مجموع آن در عرض چند روز بتاکید
 و اهتمام تمام داخل قاعه مبارکه شد *

جشن وزن فرخنده قمری

درین ایام میمنت قرین که از فردوات و فیض معدلت زینت
 بخش آدرنگ خلافت و جهانبانی روزگار در عین سعادت و کامرانی
 و زمانه هم آشوش شاهد آمال و امانی بود موسم جشن وزن قمری
 آن خورشید سپهر سلطنت و سروری در رسیده جهانیان را مزده
 عشرت و شادمانی رسانید و روز مبارک یکشنبه هزدهم ذی قعدة
 موافق سیوم خرداد بعد از انقضای یکپاس و چهار گهری از روز
 مذکور در محفل فیض بنیاد غساخانه مبارک اکبر آباد که پیشکاران

پیشگاه اقبال آنرا بدست بساط عظمت و جلال آراسته تخت فیروز
 بخت مرصع نگار آنجا نصب نموده بودند دامن امید تراز از فیض
 منجیدن گیتی خدیو عدل پرور مکرمت گستر ابریز زر و گوهر
 گردید وزن مسعود باین معهود بفعل آمده از برکات آن تمغای
 عالمی بحصول پیوست و سال چهل و نهم قمری از عمر ابد طراز
 خلیفه زمان خاقان گیهان ستان بسعادت و بهروزی پیرایه انجام
 یافته سال پنجاهم بهزاران میمنت و فیروزی آغاز جهان افروزی
 نمود حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم و زن مبارک بر سر
 گردون نظیر مرصع جلوس فرموده بکام بخشی خلائق پرداختند
 درین روز خجسته مهین شعبه دوحه سلطنت بهین باد نخل
 ایهت پادشاهزاده والا قدر محمد معطم بعطای خلعت خاص و طره
 مرصع و شمشیر خاصه و یک عقد مروارید و رخسند اختر برج
 کامگاری تابنده گوهر درج بخدیاری پادشاهزاده ارجمند محمد اعظم
 بعذایت خلعت خاص و سمرن مروارید و شمشیر خاصه و تازه نهال
 ریاض اقبال پادشاهزاده والا گهر ستوده خصال محمد اکبر بمرحمت
 خنجر مرصع باعلاقه مروارید و نوگل حدیقه دولت سلطان معزالدین
 بمرحمت خلعت و یک زنجیر فیل عز اختصاص یافتند و جعفر
 خان و مهاراجه جسونت سنگه هر یک بمرحمت خلعت و مکرم
 خان بعطای شمشیر مشموم عاطفت گشتند و میوا که بموجب حکم
 معای کنور رامسنگه و مخلص خان پذیره شده او را بسده سپهر
 مرتبه آورده بودند با سنبه‌اجی پسرش در کمال انکسار و بندگی
 و خجالت و سرافکندگی اداب ملازمت و تسلیحات عبودیت بجای

آورده باحراز دولت زمین بوس تازک مباحثات انراخت و یکهزار و پانصد اشرفی بر سبیل نذر و شش هزار روپیه برسم نذر گذرانیده مورد مراحم خسروانه گردید و گنجعلی خان بعنایت خنجر مرصع و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو هزار سوار شربلند گشته در سلک کومکیان دارالملک کابل انتظام یافت و سردار خان از کومکیان صوبه گجرات باضافه پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار ازان جمله هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافه معتقد خان فوجدار جونپور بمنصب دو هزاری دو هزار سوار ازان جمله یکهزار و هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و تهور خان بمنصب دو هزاری هزار و سیصد سوار و سید ابراهیم از کومکیان صوبه بنگاله بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار و محمد علی خان بمنصب هزار و پانصدی سید و پنجاه سوار و صالح خان بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مترسین بندیله از کومکیان و راجه جیسنگه و راجه مهاسنگه بهدوریه از کومکیان صوبه کابل هر یک بمنصب هزاری هزار سوار و سید خان حارس قلعه ارک دولت آباد بمنصب هزاری شش صد سوار و میر مهدی دیوان مستقر الخلافه اکبر آباد بمنصب هزاری یک صد سوار و عزیز الله ولد خلیل الله خان مرحوم که کد خدا میشد بعنایت خلعت واسپ و خدا بخش ولد فاخر خان که او نیز اراده کدخدائی داشت بانعام ده هزار روپیه و راجه حیات سی زمیندار راجور بعنایت شمشیر با ساز میدا کر امرالله نبیره عبد الرحیم خان سخاوان مغفور و بدیع الزمان پسر اقامامی مرحوم هر یک بانعام پنجاه هزار روپیه و سید محمد صاحب سجاده جناب

قدوة الاولیاء الواصلین حضرت خواجه سعید الدین چشتی بانعام
 دو هزار روپیه و شیخ جمال محدث و پنج کس دیگر هر کدام
 بمرحمت یک هزار روپیه سر بلندی یافتند و پنج هزار روپیه بزمرد
 نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا گردید - دهم ذی حجه
 که عید فرخنده اضحی بود دگر باره بارگاه خلافت و دولت سرای
 سلطنت طراز عشرت و نشاط و پیرایه طرب و انبساط یافته نوای
 کوس دولت و شادمانه اقبال مزده بهجت و خرمی بمسامع جهانیان
 رسانید و گیتی خدیو دین پرور حق پرست بشیفته قدسیه خویش
 رایت حشمت بصوب مصلی بر افراخته بتوزوک و آئینی که معمول
 این دولت عالم آراست توجه فرمودند و نماز عید بجماعت ادا کرده
 قرین سعادت معاودت نمودند درین ایام سیفخان که از صوبه داری
 کمیر معزول شده بود از آنجا رسیده احراز دولت زبان بوس نمود
 و عطای خلعت مبهامی گشت و میرخان فوجدار کوهستان جمون
 که بموجب یرایغ همایون از آنجا آمده بود بتلذیم سده سنیه فائز
 شد و دیندار خان بفوجداری نوشهره از تغیر دایر خان افغان تعیین
 یافته باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی
 هزار و دو صد سوار سرافراز گردید و دایر خان بفوجداری جمون
 از تغیر میرخان منصوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزار و
 پانصدی یک هزار سوار از انجمله هشت صد سوار دو امده سه امده
 نوازش یافت * غره صفر شهزاده روزگار پرتو توجه بساحت فتح شکار
 افکنده دو روز آنجا نشاط اندوز مید بودند و روز سیوم مراجعت
 فرمودند و درین ایام بمناسبت موسم برشکال پادشاهزادهای

کامگار بخت بیدار و امرای رفیع مقدار خلعت بارانی مرحمت شد و امیر الامرا راجه جیسنکه و دیگر عمدتها و امرای اطراف نیز باین عنایت سرمایه مبهات اندوختند و از وقائع دکن بمسامع حقائق مجامع رسید که حشن خان از کومکیان آن صوبه باجل طبعی بساط حیات در نورید * پانزدهم ماه مذکور سیفخان بصوبه دارمی ملتان از تغیر توپیب خان تعیین یافت و بعنایت خلعت و شمشیر با ساز میناکار و اسپ با ساز طلا و نیل باجل زر بفت و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سر بلند گشته مرخص شد و حسن علی خان بخدمت داروغگی ملازمان جلو و همت خان بداروغگی گرز برادران از تغیر ملتفت خان و یوسف خان بداروغگی کارخانه مرصع آلات از تغیر عبد الرحیم خان خلعت سر افرازی پوشیدند و چون فیض الله خان اراده گوشه نشینی کرده بود دارالبخان از تغیر او قراول بیگی شده خلعت یافت و درین اوقات عبد الذبی خان که بفوجداری چکله متهرام قیام داشت فوجداری نواحی اکبر اباک علاوه خدمتش گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصد سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب دو هزاری دو هزار سوار از انجمله یک هزار و سیصد سوار دو اسبه سه اسبه نوازش یافت و باقیخان بحراست قلعه چاندور و فوجداری نواحی آن از تغیر میر محمد خان منصوب گشته بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار مبهای گردید بیست * و سیوم بعرض اشرف رسید که اصالت خان فوجدار مراد اباک که او را از دبر باز عارضه صعبی طاری شده مریض و علیل بود و روزگار حیاتش

مپری شده بعالم بقا رحلت نمود و الله وری بخان فوجدار گورکپور
 بجای او تعیین یافته از منصبش که سه هزار و پانصدی سه
 هزار سوار بود پانصد سوار در اسپه سه اسپه مقرر گشت و بعنایت
 ارسال خلعت و فرمان عالیشان مشعر باین معنی سرافراز شد
 و سادات خان فوجدار شاه آباد بفوجداری گورکپور معین گشته
 بمرحمت خلعت مورد نوازش شد و منصبش که دو هزار و
 پانصدی هزار و سیصد سوار بود باضافه پانصدی هفت صد سوار
 افزایش پذیرفت *

فرار نمودن سیوای ضلالت شعار از درگاه سپهر مدار

هر تیره اختر بد گوهری که ناصیه بخت شقاوت اثرش از خانه
 تقدیر رقم پذیر نقوش خزی و نکال و طینت ادبار پرورش منطور
 بر سلوک منهج گمراهی و ضلال باشد لا محاله باقتضای فرمان ازلی
 و خذلان وطری پیوسته از دولت گریزان بود و از اقبال روی گردان
 گردد شاهد صدق این معنی رخ تافتن سیوای بد نهاد است از
 آستان فلک بنیاد و فرار نمودن از مستقر الخلافه اکبر آباد تبیین
 این قضیه آنکه همچنانچه در مقام خود سمت گزارش یافته بعد از
 تعیین افواج قاهره باستیصال او چون آن مقهور لذیم بمنهج تویم
 و مسلک مستقیم اطاعت و فرمان برداری گرانیده کامیاب دولت
 عبودیت و خدمت گزارى گشته بود عهده راجهای عظام راجه
 جیسنگه بنابر عهد و قوی که با او داشت در صدک اصلاح کار و انجام
 آمال آن خسران مآل بود و درینوقت که آن ضلالت منش را بموجب

خواهش او بدرگاه والا فرستاد و التماس کرده بود که چون پیشگاه
حشمت و جلاله رسد بشمول مراجع و مکارم پادشاهی بین الاقربان
سر بلند و مبهاهی گردد لهذا درین هنگام که بسند فلک احترام
آمد حضرت شاهنشاهی که مظهر لطف و رحمت الهی اند نظر
بر سوابق تقصیراتش نکرده با او در مقام نوازش و بفرموده پروری
در آمدند و میخواستند که آن باطل پزوه را رهین عنایت و احسان
و مورد تفضل و امتنان سازند چنانچه در روز جشن مبارک که
رسیدن و بدوالت ملازمت اکسیر خاصیت دران روز مسعود قرار
یافته بود کتور رامسنگه و مختص خان را حکم شد که بجهت
سر امرای او پذیرفته شده ان شقاوت منمنش را بعزاستان بوس رسانند
و چون بدرگاه خلافت رسیده کامیاب تقبیل سده سنیه گردید بعد از
تقدیم آداب ملازمت باشاره والا بر بساط قرب و منزلت بار یافت
و در مقامی مناسب که جای مقربان پیشگاه درات بود یا امرای
فاسدار و نوینان رفیع مقدار دوش بدوش ایستاد و مقرر شده بود
که دران روز فرخنده بمواطف گوناگون سر بلندی یابد و روزی
چند درات اندوز ملازمت اشرف بوده و از میامن الطاف و مکارم
پادشاهانه بمطالب و مقاصد خوبش فائز گشته بزودی کامیاب
عزت مبهات و رخصت انصراف یابد لیکن از انجا که آن تیره بخت
خدا ان شمار همواره با وحشیدان دشت ضلالت و دور دام صحرای
جهالت روزگار بسر برده خالی از نشاء خطی نبود و هرگز شرف
ملازمت خواقین فاسدار و سلاطین سپهر مقدار که بهین سرمایه تحسین
اخلاق و تهذیب اطوار است در نیافته قواعد آداب مجلس

پادشاهان نمی دانست و هوای بعضی توقعات بیجا و مقاصد دور
از کار در سر داشت و خیالات خام در خاطر پخته بود با وجود عواطف
و مراحمی که بمحض تفضل پادشاهانه نسبت بحال او سمت ظهور
یافت بعد از ایستادن در آن مجلس بهشت آئین سودای جهل و
نادانی سربسی مغزش را بشور آورد و بگوشه رفته با کذور راسنگه اظهار
رنجیده خاطری نمود و گلهای بیجا و خواهشهای نا روا آغاز نهاد
پرده از روی سفاقت و بیخردی بر گرفت و جوهر خبط و شورش
و مانعش در همان روز جهان افروز بروی روز افتاد و چون پرتو این
معنی بر پیشگاه خاطر آگاه حضرت شاهنشاهی تافت او را قابل
بساط قرب و حضور ندانسته رخصت فرمودند که بمنزل خود رود و بدین
جهت عنایات و مواهبی که نسبت بار مقرر شده بود بظهور نیامد
و آن بیخرد بد کردار از نظر توجه و التفات شهنشاه روزگار افتاده
حکم شد که من بعد در پیشگاه حضور بار نیافته از دولت کورنش محروم
باشد و بکذور راسنگه که واسطه کار آن نابکار بود و در بیرون شهر
منزل داشت حکم شد که آن مقهور را نزدیک اوثاق خویش فرود آورده
از حال او با خیر باشد و سائبه‌اجی پسرش را که چنانچه سبق ذکر
یافته بمنصب پنج‌هزاری پنج‌هزار سوار سر بنند بود هر چند روز با
خود بملازمت اشرف آورد و چون مراتب مکر و شیطنت آن مدبر
فکوهیده اطوار بر خاطر مهر انوار سمت ظهور داشت و مظنه فرار
آن ضلالت شعار میشد بفولاد خان شحنة شهر اشاره معلی صادر
گشت که بر اطراف منزل گاه او جمعی از همراهان خود و برخی
از اهل توپخانه بجهت پاسداری بنشانند و منشور لامع الدور

مختوی بر صورت حال و کیفیت معامله آن مقهور بر اجه جیسنکه
 که مشغول مهم بیجا پور بود و با آن بد کیش عهد و قول در میان
 داشت عز صدور یافته حکم شد که آنچه در ماده او اصلاح دولت داند
 بدو گاه آسمان جاه معروض دارد تا بر وفق صوابدید و ملتحمس آن
 عمده راجها با آن مردود معامله رود و پس از دو سه روز که آن
 شقاوت اندرز مورد بی توجهی و تخکم زهر بیعدایتی گشته از
 دولت کورنش محروم بود شور سودای پندار و غروری که در سر داشت
 فرو نشسته از مدهوشی نشاء سفاقت بهوش آمد و از بیم قهر و
 عتاب پادشاهانه حگردر بنخته در صدک چاره کار خود شد و توسل با امرای
 زبیر تکر و نوبدان والا جاه بسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت
 و چند آنکه خضوع و الحاح نمود پرتو التفات پادشاهی بر ساحت
 حال آن ضلالت منش نثافته دولت بار و رخصت کورنش نیافت
 لیکن سنبهاچی پسرش بموجب حکم معالی با کزور رامسنکه بعز
 کورنش میرسید و بعدایات و مراحم خسروانه مفتخر و مباحی
 میگشت در خلال این حال عرضه داشت راجه جیسنکه در جواب
 منشور «ح ال» رسید معروض داشته بود که چون این فدزی با آن
 مخدول مراتب عین و میثاق در میان آورده و هنوز بمهسات این
 حدرد مشغول است اگر فضل و کرم پادشاهانه از جرم او در گذرد هم
 این باده رهین مت بخشایش و احسان و سرفراز در زمره امثال
 و اقربان میگردد و هم این معنی بصلاح کار پادشاهی و تمشیت مهم
 این حدو اقرب می نماید و متعهد گشته بود که آن مطرود از مسنک
 بندگی و فرمان پذیری انحراف نوزیده جرأت بر سلوک جاده بغی

و عصبیان نخواهد نمود بنابراین عاطفت خسروانه آن عمده راجها را
 بقبول این ملت همس سر بلندی بخشیده پرتو عفو و بخشایش بر حال
 آن باطل سگال گسترده و حکم اشرف بفولادخان صادر شد که جمعی
 که بر دور منزلگاه او بجهت خبرداری نشانیده بود برخیزند تا
 خاطر وحشت زده اش بجمعیت و اطمینان گراید و بسنبرهاچی پسرش
 بیشتر از پیشتر آثار عنایت و مرحمت بظهور رسیده مرکوز باطن
 اقدس این بود که پس از چند روزی آن مقهور را نیز کامیاب
 دولت کورنش گردانند و مشمول الطاف و اعطاف ساخته رخصت
 انصراف دهند از آنجا که باطن ضلالت موطن آن تیره بخت از
 تصور شذائع افعال و اطوار سابق و اوضاع ناهنجار و اداهای فالایق
 که بتازگی از سرزه نا ایمن بود و غلبه خوف و دهشت غضب
 پادشاهی که نهودار قهر و سخط الهی است او را بیقرار داشت درینوقت
 که اهل توپخانه و تائبندان فولادخان از اطراف منزلگاه او برخاستند
 و کنور رامسنگه نیز از پادشاهی حال او غفلت ورزید انتظار
 فرصت نموده مکیدت و احتیال را کار بست و تغیر وضع داده در
 شب بیست و هفتم صفر با سنبرهاچی پسر خویش رهگرای وادی
 فرار و مرحله پیمایی دشت ادبار گردید چون این معنی بعرض
 اشرف رسید کنور رامسنگه مورد خشم و عتاب پادشاهانه شده از
 منصب معزول و از دولت کورنش مهنوع گردید و راجه جیسنگه
 فرمان شد که نیتوی ضلالت خورا که با آن بغی افدیش فتنه جو
 سمت قرابت داشت و چنانچه مذکور شده قبل ازین سر اشکر او
 بود و بذایر مصاحبت دولت و صوابدین راجه جیسنگه بمنصب پنج

هزاری سر بلندی یافته در لشکر ظفر اثر همراه راجه بود بحسن
 تدبیر دستگیر ساخته بجناب خلافت و جهانبانی فرستاد که مبادا
 عرق شقاوتش بجنبش آمده از جیش نصرت شعار فرار نماید و
 بان عصیان منمش تیوره روزگار گراید درین ایام خان زمان ناظم مهام
 احمد نگر بصوبه داری خاندیس از تغیر دارک خان منصوب شده
 بعزایت خلعت و صدور فرمان عمالیشان مشعر باین معنی سر بلندی
 یافت و چون فوجداری پلاون از تغیر منگلی خان باشکر خان
 صوبه دار پتده مفضول گشته بود بعزایت خلعت نوازش یافته
 یکهزار سوار تابیدانش دو اسبه سه اسبه مقرر شد که منصبش از
 اصل و اضافه چهار هزاری چهار هزار سوار از انجمله دو هزار سوار در
 اسبه سه اسبه باشد و مرحمت خان بفوجداری آره معین گشته
 بمرحمت خلعت و باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری نهصد
 سوار مباحی شد و جلال افغان که برهبری بخت از لشکر عادل
 خان جدائی گزیده بعزم بندگی درگاه خلایق پناه براجه جیسنگه
 پیوسته بود بموجب تجویز آن عمده راجها بمنصب هزار و
 پانصدی هشت صد سوار سر افزای یافت و چون بغایر اسباب و
 مقدماتی که مذکور خواهد شد عزیمت توجه بدار الخلافه شاه جهان آباد
 مرکوز خاطر فیض بنیاد حضرت شاهنشاهی گشته بود رای عالم
 آرای چندین اقتضا نمود که قبل از انتهای الویه جهان کشا مهد عفت
 و هوو چ دولت پرده آرایان شبستان حشمت و اقبال بان دارالملک
 مجد و جلال نهضت سعادت نماید بنابران درین ایام که موسم
 برشکال بانجام رسیده هوا باعتدال گرانیده بود نخست مخدره سراق

عزت و محجوبه استدار ابهت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم را
 بانمورات طیبات نهال سلطنت بدان صوب مرخص ساختند و مخلص
 خان را با جمعی از مناصبداران و احدیان و برق اندازان همراه تعیین
 نمودند و او را بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب
 دو هزاری شش صد سوار نواخته حکم فرمودند که چون گوهر افسر
 عظمت و بختیاری فروغ اختر شوکت و نامداری بادشاهزاده
 والا قدر ارجمند محمد معظم که فرستادن ایشان با افواج نصرت لوا
 چنانچه مذکور خواهد شد بدار الملک کابل مقرر شده بودند
 بدار الخلفه رسند در سلک کومکیان رباب ظفر مآب ایشان منتظم
 باشد و پس از چند روز مسند نشین حرمکده عزت و احترام زینت
 بخش سراق ابهت و احتشام ملکه آفاق بیگم صاحبه را که رفتن
 ایشان نیز بدار الخلفه شاه جهان آباد مقرر شده بود رخصت ان
 صوب نمودند و صفی خان را بملازمت هودج اقبال آن زهره سیمای
 سعادت و کمال تعیین فرموده بعنایت اسپ باساز طلا سر بلندی
 بخشیدند •

تعیین مهین شعبه دوحه سلطنت و فرمان

روائی کزین باوه نهال خلافت و کشور کشائی

بادشاهزاده کامگار بخت پیدار محمد معظم

بافواج نصرت طراز بدار الملک کابل

تبدیل مجملی از منشای این مقصد خیر انجام آنکه چون شاه

عباس فرمان روای ایران در سال چهارم از سنین این دولت

میمنت قرین بوداق بیک پسر قنددر سلطان جوله تغذگچی اقای
 را با نامه خلعت پیرا و ارمغانی شایسته بحضرت اداء مراسم تهنیت
 جلوس همایون بر سریر سلطنت روز افزون برسم سفارت چنانچه در
 مقام خود سمت ذکر یافته بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده اظهار مراتب
 صدق و صفا و ابراز مراسم یکجبهتی و ولا نموده بود و بر نصرت همت
 پادشاهانه باقتضای آئین فتوت پروری و صداقت گسترده فرستادن
 جواب آن تهنیت نامه با شایسته ارمغانی لازم و مستحکم می نمود
 لاجرم تربیت خان که از بندهای عمده بارگاه آسمان جاه است
 بسفارت ایران معین گشته در سال ششم جلوس اشرف از پیشگاه
 خلافت رخصت آن صوب یافت و چون بایران رسید در اصفهان
 بشاه ملاقی شد آن سلطنت پناه بخان مذکور خوب بر نخورده بی
 منشاء و باعشی آثار نقار خاطر و غبار باطن ظاهر ساخت و برخلاف
 آئین مخالفت و وداد و قانون یکجبهتی و اتحادی که در تهنیت
 نامه ابراز آن نه نموده بود با او سلوک نمود و بعضی اوقات عزم سده
 کشی و رزم آزمائی و داعیه فرستادن لشکر بسرحد ولایت پادشاهی
 و دیگر امور که مشعر بر نیش بود اظهار میکرد بالجمله تربیت
 خان پس از یکسال در فرح آباد مرخص گشته روانه هندوستان شد
 و شاه بعد از روانه شدن خان مذکور اراده لشکر کسی که اظهار کرده
 بود پیشهاد خاطر ساخته سپاهی گران با توپخانه فراوان بخراسان
 تعیین نمود و از فرح آباد روانه اصفهان شد که سر انجام اسباب
 این عزیمت نموده خود نیز متعاقب بخراسان آید چون این
 مراتب قبل ازین مجعلا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود و درین

وقت که تربیت خان داخل حدود و ممالک محروسه گشته عرائض او بدرگاه آسمان جاه رسید حقیقت این احوال بتفصیل بر پیشگاه ضمیر خورشید نظیر گیتی خدیو عالمگیر پرتو افکنده شعله غیرت خسروانه زیاده بر کشیده عزیمت ایران زمین پیشنها همت بلند نهمت ساختند و باین اراده بهار گلشن جاه و جلال فروغ اختر حشمت و اقبال بادشاهزاده کامکار بخت بیدار محمد معظم را با مهراجه جسوات سنگه و جمعی دیگر از امراء فامدار و عساکر فیروزی شعار که برخی شرف اندوز رقاب ظفر مآب و بعضی در محال تیول و اقطاع خویش بودند و مجموع آن بیست هزار سوار بود و توپخانه برق سطوت رعد آثار و سامانی شایسته و سزوار در خور این دولت پایدار بدار الملک کابل تعیین نموده مقرر فرمودند که خود نیز متعاقب رایت خورشید تاب بصوب پنجاب برافرازند و امثله جلیله بطلب بهادر خان و دایر خان و داؤد خان و دیگر سران و سپهداران که از پایه سرب گردون نشان دور بودند عز صدور یافته حکم شد که برجذاج سرعت و استعجال خود را بسایه چتر اقبال رسانند و روز سه شنبه چهارم ربیع الاول مطابق بیست و سوم شهریور بعد از انقضای هفت گهومی از روز مذکور که ساعت بانور سعادت و انظار میمنت قرین بود آن عالی قدر والا تبار را با مهراجه و دیگر امراء عظام و مدارزان ظفر اعتصام مرخص گردانیدند و هنگام رخصت آن نهال حدیقه ابیت را بعتاء خلعت

خاص و جیدغه مرصع و یکعقد مروارید که دانههای زهره گران بها فیتر
 دران منظوم بود و سر بندی از دو قطعه لعل آبدار و دو زهره و دو
 دانه مروارید شاهوار و شمشیر با ساز مرصع و خنجر مرصع باعلاقه
 مروارید و ترکش با ساز مرصع و برخی جواهر دیگر که قیمت
 مجموع دو لک و شصت هزار روپیه بود و یکصد راس اسپ از
 انجمله بیست و پنج راس عربی و عراقی یکی با زین طلا و ساز
 میداکار و دیگری با ساز طلا و یکترنجیر فیل از حلقه خاصه با تلایر و
 ساز نقره و جل زر بفت و انعام پنج لک روپیه مشمول عوطف
 گوناگون ساختند و نو گل گلبن حشمت سلطان معزالدین مهین خلف
 ایشان را بمرحمت مانه زهره و خنجر مرصع نواختند و از عهدهای
 کومکین آنجاشر اقبال مهاراجه بعنایت خلعت خاص و شمشیر با ساز
 میداکار و جده مرصع باعلاقه مروارید و دو اسپ یکی از طویل خاصه
 و یکی با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زر بفت و میرزا سلطان
 صفوی و نامدار خان هر یک بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و
 از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و غیرتخان
 بهطای خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو
 هزار و پانصدی سوار و سر بلند خان بمکرمت خلعت و شمشیر
 و اسپ و الله داد خان خویشکی بعنایت خلعت و اسپ و ماده
 فیل و از سابق و حال بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار از انجمله
 هشتصد سوار در اسپه سه اسپه و از اصل و اضافه خواجه رحمت الله
 ده بیدی بمنصب هزار و پانصدی سید و پنجاه سوار و التفاتخان
 بمنصب هزار و پانصدی دو صد و پنجاه سوار و مغاخر خان

بمنصب هزاری چهار صد و پنجاه سوار و مجموع بعنایت خلعت و برخی بمرحمت اسپ و محمد ابراهیم واد شیخ میر مرحوم با دو برادر خود هر کدام بعطای خلعت و اسپ و شاه قلی میر تونک بعنایت خلعت و خطاب هنزبرحانی و گروهی دیگر بمرحمت خلعت و جمعی بعطای اسپ مفتخر و مباحی گشتند و خواجه صادق بدخشی بخدمت بخشیدگری آن لشکر ظفر اثر خلعت سرفرازی پوشید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار سر بلند گردید و درین تاریخ بعرض همایون رسید که تربیت خان بظاهر مستقر الخلافه رسیده است چون در مراتب سفارت بعضی تقصیرات از و صادر گشته بود مورد عتاب بادشاه مالک رقاب گشته از دولت ملازمت اشرف ممنوع شد درین ایام از نوشته سوانح نگاران بندر سورت بموقف عرض رسید که میر عزیز بدخشی که چنانچه سبق ذکر یافته بجهت رسانیدن وجوه نذورات بخیرات بمکه معظمه زاده الله قدرا و جلالة معین گشته بود بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف دران مقام ملائک مطاف باجل طبیعی در گذشت *

نهضت الویه مهر پیرایه از مستقر الخلافه

اکبر آباد بدار الخلافه شاه جهان آباد

چون بنابر مقدماتی که سمت گزارش پذیرفت توجه رایان اقبال بان دار الملک مسجد و جلال و از انجا بسمت پنجاب و کابل پیشنهاک همت والا وجهت عزیمت جهان کشا گشته بود یازدهم ربیع الثانی مطابق هژدهم مهر که ساعتی معدوم بود اشاره

معالی به پیشگاه سلطنت صادر شد که مرادقات همایون از
 شهر بیرون زند و بدستور معهود عملاً پیشخانه بعزایت خلعت
 مبهاهی گشتند و روز مبارک دو شنبه نوزدهم ماه مذکور مطابق
 بیست و ششم مهر بعد از انقضای سه پاس ازان روز فیروز
 که ساعت نهضت ریات عالیات بود حضرت شاهنشاهی با شان
 آلهی و فرجهان پناهی سوار سفینه سعادت گشته برای دریا لاهی
 عزیزمت برافراختند و نزدیک موضع بهادر پور منزلگاه عز و جاه گشت
 و هوشدار خان بدستور سابق بصوبه دارمی اکبرآباد معین گشته
 بعزایت خلعت واسپ با ساز طلا سر بلند شد و رعک انداز خان
 بخدمت آخته بیگی و میر توزکی از تغیر ملتفت خان
 مبهاهی گشته خلعت یافت و عبد الذبی خان بخدمت مرجوعه
 مرخص گردیده بعزایت خلعت سر بلند شد و میر مهدی دیوان
 آن مستقر اخلافه بخدمت سابق خلعت سرافرازی پوشید و بهرام
 ولد نذر محمد خان که دران مرکز حشمت و جلال وظیفه خوار
 احسان و افضال شهنشاه ابرکف دریا نوال بود بعطاء خلعت و انعام
 ده هزار روپیه کامیاب عاطفت گشته مرخص شد و رشیدای
 خوشنویس که در سلک دعا گوین دولت قاهره انتظام یافته بود
 بعزایت خلعت و محمد جعفر آصفخان و فریدون حسین ولد تهور
 خان مرحوم که در زمرة گوشه نشینان آن مصر دولت بودند هر یک
 بانعام دو هزار روپیه مورد عاطفت شد باجمله مرکب مسعود از طریق
 ساحل دریای جون راه نورد مقصود گشته شهنشاه جهان اکثر اوقات
 از آن طرف دریا شکار کزان صید افگنان طی راه میفرمودند و گاه

از یمن رکوب اشرف کشتی را محیط گوهر اقبال ساخته آب روی دریا میفروزند و بچهارده منزل قطع آن مسافت نموده غره جمادی الاولى ساعت فیض بنیاد خضر آباد از سایه سلجوق جهان کشا انوار میمنت پذیروت و چهار روز در عمارات نزهت آئین آن بسر برده ششم ماه مذکور مطابق میزدهم ایان قریب بسه پاس روز که فرخنده ساعتی میمنت قرین بود راکب سفینه سعادت گشته لواء توجه بشهر بر افراختند و اواخر روز قلعه مبارکه را از فیض فحول و فر نزل رشک بیت الشرف خورشید ساختند و دانشمند خان صوبه دار دار الخلافه بموجب امر معلی همانجا شرف اندوز ملازمت والا گردید و درین تاریخ بهادر خان صوبه دار اله آباد که بر طبق یرلیغ گیتی مطاع از انجا آمده بود دولت زمین بوس دریافته یکهزار مهر و دو هزار روپیه بر سبیل نذر گذرانید و بعدایت خلعت خاص قامت مباحثات افراخت و چون موسم جشن وزن مبارک شمسی در رسیده بود مقرر شد که آن جشن مسعود را در مرکز خلافت و جهانداری بفعل آورند و روزی چند تا فراهم آمدن مبارزان فیروزمند و مجاهدان ظفر پیوند که مناشیر مطاع بطلب آنها از اطراف واکتاف صادر شده بود دران سریرگاه عز و جاه گذرانیده اواخر جمادی الآخرة موکب منصور بصوب دار السلطنة لاهور نهضت نماید *

جشن وزن مبارک شمسی

درین اوقات میمنت سمات که انوار نصرت و فیروزی و آثار

خجستگی و بهروزی از همه موقرین حال هوا خواهان این دولت
 آسمان جاه و گردون بحسن موافقت و متابعت احباء سلطنت همایون
 از اعمادی کینه خواجه بود جشن وزن شمسی شهنشاه ظفر رایت
 توفیق سپاه خدیو یزدان پرست حق آگاه جهانیدان را کامیاب نشاط
 و شادمانی و هم آغوش شاهد آمال و امانی گردانید و هشتم
 جمادی الاولی مطابق پانزدهم آبان بعد از انقضاء پنج گهزی از
 روز مذکور در انجمن خاص حشمت و جلال و نگارین سرای دولت
 و اقبال اعلیٰ غسالخانه مبارک که باشاره والا برای وقوع این
 جشن طرب پیرا زیب و آرایش یافته بود وزن مسعود بآئین معهود
 صورت وقوع یافته از فیض سنجیدن شهنشاه آفاق گیتی خدیو معدلت
 پرور قدسی اخلاق ترازوی میزان عدل را گران مصداق آمد و سال چهل
 و هشتم از عمر کرامت طراز قرین تاییدات آلهی و سعادات نامتناهی
 پیرایه اختتام پذیرفته سال چهل و نهم چهره آغاز بگلگونه حسن انجام
 برافروخت حضرت شهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن مبارک ساعتی
 دران بزم گاه عز و جاه سرپر آرای ابهت و کامرانی گشته از انجا بیدارگاه
 و لای خاص و عام پرتو عظمت و احتشام گستردند و ساعتی چند
 آنجا بزم اقبال آرامته کام بخش خلایق گردیدند و بنیروی توفیق
 و خدا آگاهی ازان گزین محفل ابهت و گیتی پناهی بخلوتگاه
 عزت و جلالت خرامش نموده بشیمه کریمه خویش زمانی بر اورنگ
 عدالت نشستند درین بزم جهان افروز اختر سپهر دولت و کامکاری
 گوهر محیط شوکت و بختیاری بادشاهزاده والا قدر محمد اعظم بعطای
 خدمت خاص و یکقبضه شمشیر مورد عاطفت گشتند و جعفر